

همگام

با وحی

سهبیلا رهبر



عبدالکریم بهجت پور، همگام با
وحی، قم: انتشارات سبط النبی،
۱۳۸۷.

همگام با وحی نخستین تفسیر جامع شیعی است که به ترتیب نزول وحی سامان یافته است. این اثر که به تازگی و تاکنون تنها جلد نخست آن منتشر شده و در هفته اول انتشار آن به چاپ دوم رسیده است، سوره‌های قرآن به ترتیب نزول مورد تفسیر قرار گرفته است.

در این جلد سوره‌های علق، قلم، مزمل، مدثر، حمد، مسد، تکویر، اعلی، لیل، فجر، ضحی، شرح، عصر، عادیات، کوثر، تکاثر، ماعون، کافرون، فیل، فلق، ناس، توحید، نجم و عبس تفسیر شده است. نویسنده در مقدمه یادآور شده که این تفسیر به بیست جلد خواهد رسید. بهجت پور ادامه داده است: «دغدغه مهم ما در این اثر کشف نظام تحول فرد

و جامعه از نگاه قرآن است. غالب موارد در مواجهه با پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی راه‌حل‌های گوناگونی در میان آیات و روایات وجود دارد که اثر شفافبخش و تحول‌آفرینش را در پرتو عرضه مناسب با فضای اجتماعی و روحی مخاطب دارند. اصولی همچون نقش پروردگار در حیات موجودات و زندگی بشر و ابعاد این نقش، هشدار و بشارت به مخاطبان، رابطه میان عمل اختیاری و نتایج اخروی، زمان طرح مباحث قیامت، نحوه تبیین و توضیح حقایق غیر محسوس و غیره و همچنین ارتباطی که میان هر دسته از اصول مزبور با یکدیگر وجود دارد و نیز بیان زمان و فرصت‌های طرح فروع و شاخه‌های معرفتی یا دستوری اصول مزبور، کمال اهمیت را در تأثیر بر مخاطبان دارد. خداوند کلام خود را به حکمت ستوده است: «تلك آيات الكتب الحكيم هدى و رحمه للمحسنين» (سوره لقمان / ۲ و ۳). واژه «حکمت» توجه به ابعاد گوناگونی از جمله مقتضای زمانی و محیطی و مخاطب را شامل می‌شود و هدایت و رحمت بودن آیات قرآن پیوند وثیقی با حکمت دارد. بنابراین شناخت نظام موجود میان مفاهیم و اصول مطرح شده در آیات و سوره‌های قرآن ضروری است. بر این اساس به ربط آیات درونی یک سوره و نیز ربط سوره‌ها با یکدیگر توجه زیادی می‌شود و تلاش خواهیم کرد تا اصول تحول نظام‌مند را از فروع و شاخه‌های آن تمییز دهیم».

نویسنده همگام با وحی پیش از گام به گام شدن با وحی، چندین نکته را یادآور شده است که شاید بتوان این نکات را در شمار مبانی، پیش‌فرض‌ها، روش و مستندات و دلایل وی در این تفسیر به حساب آورد. وی ابتدا در باب تلقی خود از قرآن نکاتی را یادآور می‌شود. او بر این باور است که قرآن در شکل‌گیری شخصیت فردی و اجتماعی امت اسلامی نقش مهمی داشته است: «این منبع ارزشمند که به خلاف دیگر کتب آسمانی از خطر تحریف و دستبرد یا گم‌گشتگی مصون ماند، با نظمی خاص و سبکی ویژه، اولین گروه مخاطبان خود را به‌شدت متحول نمود و از آنان شخصیت‌های مؤمن، معتقد و فداکار در راه آزادی انسان و گسترش ارزش‌های الهی ساخت» و پیام این اثر آسمانی جاودانه است: «پیام قرآن محصور در یک جامعه و یک مخاطب نمی‌شود، بلکه با انسان در هر سطح و افق فرهنگی و اجتماعی و

در هر زمانی، سخن گفته است و کهن‌سالی بر او لباس کهنگی نمی‌پوشاند و خطاب به اشخاص خاص، مانع سخن با دیگران نگردیده است». با این حال بر این باور است که آدمی باید قرآن را به سخن درآورد: «قرآن این توان را دارد تا انسان را از گذشته و آینده مطلع سازد و نیازهای مورد انتظار از دین و کتاب آسمانی را برای مخاطب هر عصر و زمانی تأمین کند، مشروط بر آن که انسان، طالب درمان و سازمان‌آموزش باشد و این حاجت را به قرآن عرضه کند و به شرط آن که در کشف و استخراج آیات به اهلس مراجعه نماید. در این صورت شاهد بیان و سخن گفتن قرآن با خود خواهد بود، سخنی که او را به شگفتی وامی‌دارد و چشم‌هایش را خیره می‌نماید».

نویسنده معتقد است که قرآن برای تحول آدمیان آمده است و تحول و تغییر فرهنگی همه‌جانبه آن گاه اتفاق می‌افتد که آموزه‌های یک مکتب یا برنامه فرهنگی، بخشی از هویت و شخصیت فرد و جامعه گردد و این مهم، در پرتو تربیت حاصل می‌گردد. به عبارت دیگر، تحول، مولود ترکیب محتوا و روش بود؛ همان‌گونه که فهم محتوا را باید با وسواس و دقت، کشف و استخراج کرد؛ روش تحول‌آفرینی اسلام را نیز باید با دقت و حساسیت و خلوص استخراج، و ابعادش را مشخص نمود. اما این تحول فرهنگی جز در سایه درک بستر نزول تدریجی قرآن امکان‌پذیر نیست: «به طور قطع تحول فرهنگی قرآنی علاوه بر آن که با ویژگی سوره‌ها و آیات قرآن مرتبط است، با نزول تدریجی نیز پیوند دارد؛ چرا که تدریج در نزول سوره‌ها و آیات، بسیاری از تفاوت‌هایی را که در بیان و ابلاغ محتوای آیات مورد سؤال وجود دارد، پاسخ می‌دهد! بهجت‌پور در مقام بیان چگونگی نقش نزول تدریجی در تحول همه‌جانبه می‌گوید: «تربیت، امری آنی و دفعی نیست و در یک‌جا و یک لحظه حاصل نمی‌شود، بلکه امری تدریجی و مشمول گذر زمان است. نیازمند فهم و دریافت معارف و مطالب در مرحله اول و به کار بستن آنها در مرحله دوم و سپس آمادگی روحی برای آموزش مراتب بالاتر دانش و بعد به کار بستن آن و به همین منوال است و در مورد تربیت قرآنی و اسلامی دقیقاً این موضوع صدق می‌کند».

نویسنده بر این باور است که سبک تعلیم قرآن، آموزش



تربیت مدار است؛ به این معنی که هر آنچه از عقاید، اخلاقیات و دستورالعمل‌ها بیان می‌شود، تغییری محسوس در باورها یا رفتار شخص ایجاد کرده و او را شکوفا سازد. در این روش عقاید، اخلاقیات و دستورالعمل‌ها با هم ترکیب می‌شوند و زمان گفتن هر بخش و هر مورد تابع نیاز مخاطب برای تربیت و شکوفایی است. به عبارت بهتر، روش هدایتی قرآن نظیر آموزش‌های اردویی است.

از این رو نتیجه می‌گیرد که اگر بخواهیم روابط میان مفاهیم قرآن را کشف کنیم و به نظامی متقن در امر هدایت و تربیت دست یابیم، چاره‌ای جز تلاش در فهم آیات و سوره‌ها در یک سیاق نظام‌مند برگرفته از ترتیب نزول سوره‌ها نداریم. به عبارت دیگر، در این سبک، به دنبال کشف علل و چگونگی تعلیمات تدوین‌یافته الهی هستیم که در ترتیب افراد و امت اسلامی به کار رفته است. به همین خاطر می‌کوشد به فهم نظام‌مند مجموع آیات نازل شده در طول ۲۳ سال دست یابد.

بهجت‌پور با بیان این مقدمات به اهمیت و فوائد سبک تفسیر به ترتیب زمان نزول می‌پردازد:

الف. دخالت دادن سیاق ترتیب نزول سوره‌ها در کشف مراد جدی؛ یادآور بودن قرآن، شرط متذکر شدن از قرآن، توافق قرآن با دیگر کتب آسمانی، الهی بودن متن قرآن، معانی والا و محفوظ بودن قرآن از دستبردها، قرائت قرآن.

ب. اصلاح برخی از برداشت‌های تفسیری؛ رعایت ترتیب طبیعی نزول سوره‌ها و آیات، به میزانی که در وسع مفسر باشد، وی را در فهم مراد جدی خداوند یاری می‌نماید و برخی از برداشت‌های اشتباه را اصلاح می‌نماید. کم شدن احتمالات مربوط به آیات، از دیگر ثمرات نگاه تاریخی به آیات قرآن می‌باشد.

ج. شناخت اصول تحول اسلامی؛ عرضه آیات متناسب با آمادگی‌های روحی مردم و فرصت‌ها و تهدیدهایی که در اجتماع وجود داشت، به طور طبیعی سلسله‌ای از اصول تحول‌ساز را موجب می‌گردد که دانستن آنها ما را بر اسرار توفیقات پیامبر اکرم (ص) در راهبری جامعه واقف می‌سازد.

با این حال نویسنده احساس می‌کند این روش تفسیری

چندان سابقه‌ای ندارد و مشروعیت آن محل تردید و تأمل است. از این رو در تدارک مشروعیت این روش برمی‌آید: «ریشه‌های مشروعیت تفسیر به ترتیب زمان نزول را باید در نزول قرآن بر همین منوال و آموزش و تعلیم مفادش توسط پیامبر اکرم (ص) جستجو کرد. قرآن قطعا به طور تدریجی و در ترتیبی غیر از ترتیب فعلی مصحف نازل شد. پیامبر اکرم (ص) نیز به تناسب نزول هر دسته از آیات، معانی و مراد آنها را به صحابه تعلیم می‌فرمود». با این حال ناگزیر از این تأکید است که اصرار بر تفسیر به ترتیب زمان نزول به معنی اجازه تغییر قرآن رسمی مسلمانان و دخل و تصرف در آن نیست؛ همان‌گونه که از مشروعیت تفسیر موضوعی قرآن، اجازه تغییر در متن قرآن و جابه‌جایی مصحف رسمی مسلمانان استفاده نمی‌شود.



بهجت‌پور می‌داند که تفسیر به ترتیب زمان نزول هنوز مراحل اولیه خود را می‌گذراند و استخراج قطعی و بی‌تردید اصول و نظام تحول موجود در سوره‌ها نیازمند زمان است. اما پرسش مهمی هنوز پیش روی این تفسیر است و آن این که راه تطبیق سیر تحول کشف شده از قرآن بر جوامع امروز کدام است؟ نویسنده در پاسخ این پرسش می‌گوید: «همان‌گونه که پیام یک آیه و سوره بر اقوام و گروه‌های دیگر قابل انطباق است، نظام و روش‌های تحول نیز قابل انطباق می‌باشند؛ لکن در تطبیق سیر تحول نظام‌مند قرآن بر زمان‌های بعد باید ظرفیت‌ها و مناسبت‌هایی را که موجب نزول آیات شده، به‌خوبی شناخت و نیز بر ویژگی‌ها و خصوصیات روحی و اجتماعی و واقعیت‌های خارجی فرد و جامعه موضوع تطبیق واقف شد، تا انطباق به خوبی صورت گیرد».

یکی از مشکلات مهم بر سر راه این روش تفسیری دشواری دستیابی به جدول معتبری از ترتیب زمان نزول سوره‌هاست. ترتیب نزول سوره‌ها امری تاریخی و مرتبت با ۲۳ سال رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. نویسنده معتقد است در این گونه موارد مطمئن‌ترین راه کشف ترتیب زمان نزول، گزارش‌های تاریخی است. اما سخن در تنوع و اعتبار این گزارش‌هاست و نویسنده در این باره مبنا و متد روشنی را ارائه نمی‌کند. در ادامه دشواری‌های موجود بر سر راه این شیوه تفسیری به دشواری دست-

یابی به ترتیب زمان نزول آیات می‌رسیم. نویسنده در این باب می‌گوید: «موارد انضمام آیات به سوره‌ها آن‌چنان متعدد نیست که به دغدغه اصلی مفسر تبدیل شود، بلکه اصل اولیه در هر سوره، وحدت نزول سوره یا پیوستگی دفعات نزول مجموعه آیات آن است. این موضوع از بررسی محتوای هر سوره به اثبات خواهد رسید».

بهجت‌پور امکان تغییر نظم آیات در سوره‌ها را رد می‌کند و به‌صراحت می‌نویسد: «هیچ برهان قطعی بر جابه‌جایی آیات در سوره‌ها وجود ندارد و آنچه گفته شده از حدّ تخمین و گمانه‌ها فراتر نمی‌رود».

چنان‌که در آغاز آمد این اثر نخستین تفسیر جامع شیعی است که بر اساس ترتیب قرآن شکل و سامان یافته است. این سخن بدان معنا نیست که این روش پیشینه‌ای ندارد. در سال ۱۳۵۵ ه.ق عبدالقادر ملاحویش آل‌غازی العانی تفسیری در ۱۲ جزء، در سه جلد به زبان عربی و برحسب ترتیب زمان نزول تألیف کرد. بعد از وی محمد عزت دروزه نابلسی در سال ۱۳۸۰ ه.ق تفسیری بر همین سبک با نام «الحديث» در ۱۰ جلد به رشته تحریر در آورد.

در میان تشیع نیز مهدی بازرگان به تألیف کتاب با عنوان «پایه‌پای وحی» پرداخت و در آن تفسیر تدبیری قرآن را برحسب ترتیب نزول عرضه نمود. یک از این مجموع در زمان حیات وی منتشر شد و تاکنون جلد دوم آن به کوشش فرزندش عبدالعلی بازرگان نشر یافته است.

بهجت‌پور در بیان روش کارش در این تفسیر تصریح می‌کند که دغدغه مهم‌اش در این اثر کشف نظام تحول فرد و جامعه از نگاه قرآن است و می‌کوشد تا بحث‌ها مختصر و کوتاه تقدیم حضور خوانندگان گردد و به قدر ممکن عبارات سلیس و روان باشد. افزون بر این در آغاز هر سوره به نام سوره، بیان مکی و مدنی بودن و اختلافاتی که در این خصوص وجود دارد و بیان تعداد آیات سوره می‌پردازد و در همین جا رتبه و جایگاه سوره را در ترتیب مصحف فعلی بیان می‌کند. نیز با نگاهی اجمالی به مباحث محوری و محتویات سوره، پیوند سوره را با سوره‌های قبل

از آن یادآور می‌شود و به شرایط نزول سوره نیز اشاره می‌کند. و در گام بعد، ارتباط سوره را با اصل یا اصول گذشته متذکر می‌شود و با توجه به سیر ترتیب زمان نزول سوره‌ها به روایات اسباب نزول توجه می‌کند و در مورد آنها داوری به عمل می‌آورد. در ادامه، سوره را به چند قسمت مرتبط تقسیم کرده و به تفسیر آن می‌پردازد. تأویل و توضیح برخی ابهامات پیش آمده در آیات و نیز بیان تطبیقاتی که در روایات آمده یا تذکر برخی تطبیقات جدید در صورتی که به نظام بحث لطمه وارد نکند، عرضه می‌شود و در پایان سوره‌های کوتاه و در بین سوره‌های بلند، به نکته‌های روش‌شناختی نیز توجه می‌کند.

نویسنده در این تفسیر از منابع تفسیری شیعه و از تفاسیر دیگر فرق و مذاهب استفاده کرده است. گفتنی است، این اثر توسط انتشارات سبب النبی در قم با شمارگان سه هزار نسخه به قیمت ۵۵۰۰ تومان چاپ و منتشر شده است.

